

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

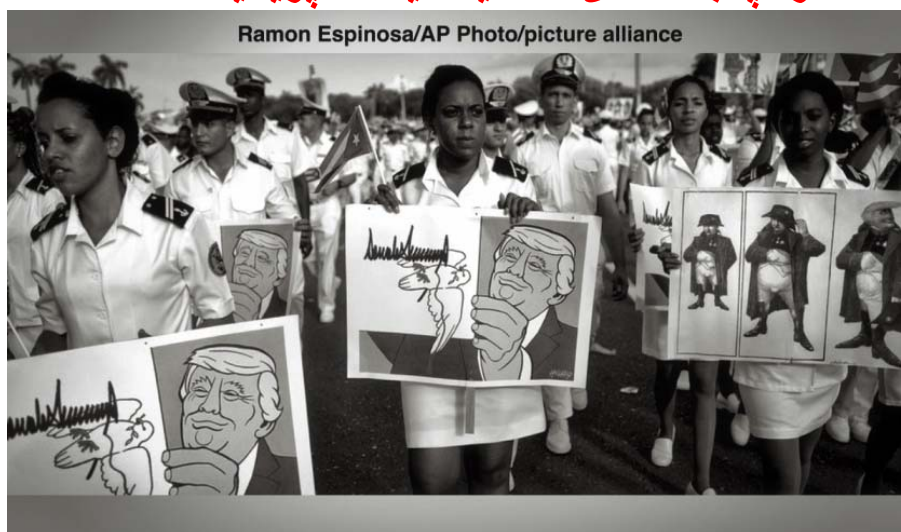
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ظفر دخت خواجه پور
فرستنده: عثمان حیدری
۰۸ سپتمبر ۲۰۱۹

نظم جهانی آدمخوار، ترمپ به معنای کلاسیک یک امپریالیست است



در حاشیه: ...ژان زیگلر در سال ۱۹۳۴ در شهر تون سوئیس به نام هانس زیگلر متولد شد. او یکی از برجسته ترین منتقدان «جهانی شدن» در زمان ماست، چندین دهه است که علیه گرسنگی و فقر مبارزه می کند. ژان زیگلر پروفیسور برجسته جامعه شناسی است. گزارشگر ویژه سابق ملل متحد برای حق غذا و نویسنده چندین کتاب است. وی در سنین جوانی با ژان پل سارتر و سیمونی دیووار دوست بود. و در ژنیو با چه گوارا ملاقات کرد و آشنا شد. ژان زیگلر، «چه چیز بدی در سرمایه داریست؟»، جواب پرسش های نوه ام،

۲۶۱ صفحه، ۱۵ یورو C. Bertelsmann 2019

کوتاه شده:

شبکه های تروریستی راستگرا در جمهوری فدرال آلمان، مخالفان فاشیست و حتا بخشی از محافظ بورژوازی را نا مطمئن و ناخوشنود می سازند. در کشتن رئیس حکومت کسل والت لوبکه که به احقاق حقوق پناهنده ها مبادرت می ورزید، یک نیو نازی مقصر است. خطر ناشی از این دسته بندیها تا چه حد بزرگ است ؟

در جامعه آزاد، خطر افراط گرایی راستگرایانه، به ویژه خطرناک است. ویژگی بزرگ خاص در آلمان که مهمترین دمکراسی در قاره اروپا و یکی از چهار قدرت با وزنه اقتصادی جهان است. جنایت علیه والت لوبکه یک لحظه کلیدی برای دریافت این واقعیت به عنوان مثال بوده است که در اینجا قاتلان فعالند. برای مبارزه با آنها فقط سرکوبی قاطع کمک می کند.

در حال حاضر و در مقایسه، نیروهای راستگرای افراطی می توانند مردم زیادی را با ایدئولوژی خود قانع سازند. چگونه این عمل می کند؟

از نقطه نظر تاریخی یک سیستم راستگرا با این روش عمل می کند: « از طریق ایدئولوژی «زوندن بُک» [بز بلا گردان] - « گناه خود را به گردن این و آن انداختن و دیگران را مسؤول ناکامی ها و عدم موفقیت های خود قلمداد کردن» - آنها به مردم می گویند که وضعیت شان خوب نیست و مشاغل آنها در خطر است. مقصر غریبه ها هستند، خارجی ها، پناهنده ها. آنها از دولت مجانی همه چیز می گیرند. با این روش، پناهنده ها مسؤول مشکلات مردم زحمتکش قلمداد می شوند. به این سادگی ایدئولوژی «زوندن بُک» ساخته می شود

اگر Sündenbock نیست پس چه کسی مقصر است؟

سرمایه داری مالی مسؤول نا امنی اجتماعی و اقتصادی مردم است. اگر در شکست دیکتاتوری جهانی سرمایه های مالی موفقیتی به دست نیاید و نظم جدیدی از جمله امنیت شغلی، مشارکت صادقانه و اولویت دادن به منافع عمومی جایگزین آن نگردد، در این حال خطر بزرگی برای همه ما پیش می آید. بر اساس اعلام بانک جهانی، سال گذشته ۵۰۰ شرکت بزرگ خصوصی قاره ای، همه بخش ها را با هم در اختیار داشته اند: بانکها، صنعت، کارهای خدماتی و غیره یعنی ۵۲.۸ درصد از تولید اجتماعی جهانی را کنترل کرده اند. صحبت در باره تمام ثروت تولید شده در سال است. آنها از قدرتی برخوردارند که هیچ امپراتور، پادشاه، پاپ تا کنون نداشته اند. آنها براساس یک اصل کار می کنند: حداکثر سود در کمترین زمان ممکن به هر قیمت انسانی.

می توانید آن را آشکارتر بیان کنید ؟

اقتصاد سرمایه داری، متحرک و مبتکر است. امروزه بانک بزرگ سویس با شاخه هایش در توکیو با سرعت نور تماس برقرار می نماید. این سیستم اقتصادی بر اساس اصل حداکثر سود، به ثروت غیر قابل تصویری دست یافته است. ولی این ثروت انحصاری است و برای بقیه یک سیستم جهانی آدمخوار به وجود آورده است.

بر چه اساس این را با قاطعیت بیان می دارید؟

بر اساس اعلامیه ملل متحد در هر ۵ ثانیه یک کودک بر روی زمین ما از عواقب گرسنگی می میرد. در حالی که زمین های کشاورزی می توانند غذای ۱۲.۵ میلیارد انسان را تأمین کنند. در حل حاضر ۷.۵ میلیارد انسان بر روی زمین زندگی می کنند.

نمایندگان کشورهای اقتصادی بزرگ در اجلاس سران G-20 در آخر جون، در ازاکای جاپان باهم دیدار داشتند. می شود از چنین اجلاس ها انگیزه های مثبتی در جهت منافع جمعیت جهانی انتظار داشت؟

سیاستمدارانی که آنجا جمع شده بودند ، دستور بگیران خاص الیگارش مالی مسلط بر جهانند. یک مثال برای این عدم استقلال : در شرق کنگو ذخایر عظیم مواد اولیه وجود دارد، مثل کلتان که در ساختن اسمارت فونها مورد استفاده قرار می گیرد. مردم آنجا با کار کودکان ، مثله کردن و سوء استفاده هائی که از آنها می شود، هزینه استخراج مواد اولیه را می پردازند. بارک اباما در آخر مراحل دومین دوره خدمتش به عنوان ریاست جمهوری امریکا باعث تصویب قانونی شد تا از استفاده کلتان که تحت این شرایط استخراج شده اند، در تولید در ایالات متحده امریکا، جلوگیری به عمل آید. کنسرن ها یعنی شرکت های چند ملیتی و اسلحه سازی فریاد واویلا ، کمک کنید، سر دادند. این قانون فقط مدت کوتاهی دوام آورد. جانشین اباما، دونالد ترمپ در سومین روز ریاست جمهوری خود، این قانون را از میان برداشت.

این مورد در امریکا اتفاق می افتد، این امر در اروپا چگونه است؟

شورای حقوق بشر ملل متحد می خواهد شرکت های چند ملیتی را موظف کند که در همه محلهای تولید، حقوق بشر را رعایت کنند. المان در هر شرایطی می خواهد از این امر جلوگیری نماید. آنجلا مرکل ، نخست وزیر، که به گمان آدم بدی نیست، از طرف شرکتهای بزرگ چند ملیتی مجبور شده است که با استقرار چنین آئین نامه ای مبارزه کند. یک مثال دیگر: در ملاقات سران اجلاس G-20 در کان در سال ۲۰۱۱، نیکولاس سرکوزی در جلو مطبوعات قول داد که فرانسه همه نیروی خود را به خدمت خواهد گرفت که در سطح جهان سفته بازی و بورس بازی منابع اصلی غذایی مردم ممنوع شود.

پیامد این اعلام چه بود ؟.

فرانسه سه هفته بعد این تقاضا را پس گرفت، زیرا Unilever ، Nestle و شرکاء طوفانی به پا کردند. آنها در ارتباط با اقتصاد آزاد دلائل کافی آوردند. سارکوزی رئیس جمهور منتخب مردم بود ولی از طرف کنسرن ها به اجبار به زانو درآمد. این مثال ها و خیلی بیشتر از آنها، بسنده ثابت می کنند که دموکراسی های بزرگ تحت سلطه دیکتاتوری شرکتهای بزرگ چند ملیتی هستند.

این عدم استقلال، تنها مشکل و مسأله است؟

نه. برای مثال، علاوه بر آن دونالد ترمپ خود را در اختیار حزب لیکود اسرائیل قرار داده است که از طریق رئیس خود بنیامین نتانیاو نخست وزیر این کشور، ایران را دشمنی که باید نابود شود اعلام کرده است. ترمپ بدون ضرورت خود را در کنار حزب لیکود قرارداد داده است. گرچه ایران مخالف یک حکومت قانونی و حقوقی است، با وجود این نتانیاو در حال حاضر منطقاً و در نتیجه برای یک جنگ امریکائی – ایرانی کار می کند. بنا براین از نظامی شدن بحران باید جلوگیری شود. باید مذاکره انجام گیرد. اتحادیه اروپا باید جانبدار برقراری قرارداد ائومی –برجام –بین امریکا و ایران باشد.

به جای آن امریکا مدام ایران را تهدید می کند. چه برداشتی از دونالد ترامپ می شود؟ رفتار ترامپ قابل پیش بینی نیست و این برای جهان خطرناک است، زیرا او دیپلوماسی چند جانبه را بشدت رد می کند و از آن بدش می آید. با دکتترین «اول امریکا» یش، برای من او یک امپریالیست به معنای کلاسیک است. در واقع او به عکس یک دولتمرد است. به این دلیل که باید یک دولتمرد در صدد ایجاد تعادل و توازن و آشتی باشد. ترامپ، به عکس، حقوق بشر را زیر پا می گذارد. موقعی که به طور مثال دیده می شود که چگونه او با مهاجران امریکای میانه برخورد می کند و زندان امریکائی گوانتانامو در کوبا هنوز وجود دارد. در آنجا به نحوی وحشتناک شکنجه می کنند. دونالد ترامپ یک چهره کاملاً خطرناک است.

عده ای روزانه به ترامپ بد و بیراه می گویند، رسانه های تأثیرگذار امریکائی، دموکراتهای سرآمد، با او مبارزه می کنند. از زمان تصدی ریاست جمهوری هزاران تخلفی را که از او دیده اند، به اثبات رسانده اند. با وجود این او هنوز رئیس جمهور ایالات متحده امریکاست و ممکن است که دوباره انتخاب شود. چگونه می تواند یک میلیارد در این همه امتیاز از کارگران کسب کند؟

بخش بزرگی از خلق امریکا هم ممکن است دچار پریشان فکری باشد و اشتباه کند. ترامپ با سیاست حمایت از صنایع داخلی اش، سیاست ایجاد کار را به کشور برگرداند، این را کارگران فراموش نمی کنند. ولی آنها فاقد آگاهی طبقاتی هستند. آگاه به حقوق طبقه خود نبوده و با آن بیگانه اند. و این یکی از موفقیت های الیگارش های سرمایه داریست: آنها آگاهی و اعتماد به نفس و هویت فردی انسانها را نابود کرده اند.

با این وضعیت باید ترامپ شانس دوباره انتخاب شدن داشته باشد. یا ؟ نظر شما چیست؟ متأسفانه من هم فکر می کنم که شانس ترامپ خوب است. علتش این است که در حزب دموکرات شکاف ایجاد شده است. برنی ساندرز تنها فردی است که شاید می توانست از پس او بر بیاید. اگر در انتخابات به نفع او تصمیم گرفته شود، پیروزی غیر قابل تصویری برای جهان خواهد بود. سپس قدرت کنسرن ها درهم می شکست و در امریکا دموکراسی حیات تازه ای می یافت.

شما پیش از این گفتید که ترامپ چهره خطرناکی است. چه نظری در مورد پوتین دارید؟ می شود به حکومت روسیه از این مورد یا مورد دیگر انتقاد کرد. باوجود این روشن است که تحریمهای اقتصادی علیه روسیه باید از میان برداشته شوند. دوباره به توافقنامه مینسک که از طرف کشورهای پیشرو اروپائی و اکرین و روسیه امضاء شده است، برگشت. توافقنامه می باید از تشدید بحران و نظامی شدن آن جلوگیری نماید و در جهت از بین بردن اختلافات و برقراری آرامش و صلح شرق اکرین مؤثر باشد.

ولی نتیجه ای از آن بدست نیامده است...

همین است. اروپا در بحران اکرین نقش خوبی بازی نکرده است. سیاست محاصره روسیه (از طریق پایگاه های نظامی ناتو -م) یک تحریک دائمی برای این کشور است.



پس چه اتفاقی باید بیفتد؟

ناتو باید منحل شود. دیگر هیچ ضرورتی برای بودنش وجود ندارد و امروزه فقط ابزار تسلط کلان سرمایه های امریکاست. یادآوری می کنم که پیمان وارسا هم منحل شد. این مثالی است که غربیها می باید آن را دنبال کنند. علاوه بر آن ، روسیه به قاره اروپا تعلق دارد. تحریمها و تحریکها علیه این کشور باید به پایان برسد. در عوض باید برای گذر به یک همزیستی مسالمت آمیز کوشش شود.

در ونزوئلا روسیه همراه با کوبا و چین از رئیس حکومت نیکولاس مادورو که غربیها با او مبارزه می کنند و جانشین هوگو چاوز فقید است، حمایت می کنند. در ونزوئلا که زمانی می خواست در پی مبارزات سیمون بولیوار، مبارز آزادی امریکای جنوبی، تحول یابد، چه پیش می آید؟

ونزوئلا امروزه همان را تجربه می کند که چیلی در ۱۹۷۳ تجربه کرده است. سالوادور آلنده، رئیس جمهور به نحو دموکراتیک انتخاب شده، در ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳ توسط مزدوران فاشیست کشته شد. ترور آلنده در پی تکتیکهای خرابکارانه نظامی سیا و تحریمهای اقتصادی ایالات متحده امریکا علیه چیلی انجام گرفت. اعتصاب سراسری کامیونداران که کشور را فلج کرد، به آن افزوده شد. تمام این اعمال به سرپرستی رئیس جمهور امریکا، ریچارد نیکسون و مشاورش هنری کیسنجر پیش آمد. دلایل این بود که کنسرن های بزرگ امریکا می خواستند مس چیلی را که آلنده از آنها گرفته بود، پس بگیرند.

نقش مشابه آن الان در ونزوئلا بازی می شود، تحریمهای اقتصادی و سیاسی گزاف به این کشور تحمیل شده است و یک دلقک خود را رئیس جمهور اعلام می کند. با این شیوه زمینه طوفان در این کشور باید آماده شود.

دیگر پشیمای امریکا در کوبا با تحریمها و سوء قصدها ریخته است. این جزیره سنگر سوسیالیست قاره امریکا باقی می ماند. کوبا حالا در هایش را برای صنعت گردشگری، تجارت باز کرده است و به شهروندانش اجازه می دهد که کار آفرینی کنند. یک تخلف از قواعد و اصول؟

من فکر می کنم و می دانم که کوبانیها سوسیالیسم را محکم نگه خواهند داشت و آن را می خواهند. برای مثال، این امکان که آنها بتوانند به عنوان تاکسیران یا با یک کاسبی کوچک، مستقل کار کنند را من استقبال می کنم. ولی مردم این را هم می دانند که سوسیالیسم چیزهای زیادی برای آنها به ارمغان آورده است. من برای مثال مراقبتهای عالی پزشکی- منحصر به فرد در امریکای لاتین-، اصلاحات ارضی یا لغو قوانین نژادپرستانه بعد از پیروزی انقلاب ۶۰

سال پیش را به خاطر می آورم. هیچ کس مطمئناً در کوبا نمی خواهد از موفقیتها و پیشرفت هائی را که با زحمت زیاد به دست آمده اند، دیگر چشم پوشی کند.

در خیلی از کشورهای اروپائی مانند جمهوری فدرال المان، احزاب چپ موفقیت هائی محدود نشان می دهند. یا ؟ شما این را چگونه می بینید؟

شورش، وجدانهای بپاخاسته، همچنین خارج از گروههای چپ سازمان یافته ، همه جا آرام به حرکت در می آیند. در حال حاضر ما جبهه های مقاومت جور واجوری را در زمینه های مختلف زندگی تجربه می کنیم. یک موضوع تاریخی جدیدی به وجود می آید: یک جامعه مدنی در گستره جهان. این جامعه، میلیون ها زن و مرد را باهم متحد می کند که به گروه های قابل تصور مختلفی از خلقها، فرهنگها، طبقه های اجتماعی، سنی تعلق دارند. تنها یک فکر ذهن آنها را به خود مشغول ساخته: «من دیگری هستم ، دیگری من است». قبلاً امانوئل کانت گفته است: «رفتار غیر انسانی که با دیگری می شود، انسانیت را در من از بین می برد».

این به چه معناست؟

یک کمیته مرکزی و یک خط مشی حزبی وجود ندارد! جامعه مدنی جهانی از ترکیب جبهه های بیشمار مقاومت به وجود آمده که امروزه در همه قاره ها- در مکان های حیرت انگیز - علیه نظم جهانی آدمخوار فعالند و بالاترین جنبش های سوسیالیستی را نمایندگی می کنند:

((جنبش جهانی که بیش از ۱۲۰ میلیون نفر از مستأجران زمین *La Via Campesi* کشاورزی، کشاورزان کوچک، کارگران روز مزدی که بر روی زمین کشاورزی کار می کنند را نمایندگی می کند؛ جنبش های فمینیستی که با تحقیر و تبعیض و خشونت علیه زنان مبارزه می کنند؛

محیط زیست (صلح سبز) که اعضایش برای جلوگیری از خطرهای *Greenpeace* و تبدیل زیست محیطی و تنوع زیستی تلاش می کنند؛

(جنبش آتک) که می خواهد جلو عواقب وحشتناک سرمایه های *Bewegung ATTAC* سوداگرانه را بگیرد؛ (سازمان عفو بین الملل) که در همه جای جهان *Amnesty International* برای کرامت انسانی و حقوق بشر خدمت می کند؛ و یا که جنبش دانش آموزان

Fridays for Future (جمعه ها برای آینده) که آگاهی و هوشیاری بسیاری از مردم را در مورد خطر های تغییرهای اقلیمی برانگیخته است. هزاران جنبش دیگر وجود دارند- اجتماعی، ضد سرمایه داری، بزرگ و کوچک، محلی و بین المللی. همه اینها یک قدرت واحد را تشکیل می دهند که روزانه قدرت بیشتری به دست می آورند و علیه بربریت سرمایه داری مبارزه می کنند. امروزه دیگر میلیونهای بسیار از انسانها بیدار شده اند.

<https://www.jungewelt.de/artikel/361457.kannibalische-weltordnung-trump-ist-ein-imperialist-im-klassischen-sinne.html>

ظفر دخت خواجه پور، ۲ سپتمبر ۲۰۱۹

مصاحبه ای با ژان زیگلر در باره ایدئولوژی گروه های راستگرا، سرمایه های مالی و سوسیالیسم کوبا

منتشره در ۲۰۱۹/۰۸/۲۴ صفحه یک از پیوست نشر آخر هفته

مصاحبه: دینر هینتر مایر